

درس خارج اصول آیت‌الله اراکی؟ دب؟ «جلسه ۳۵»

سال تحصیلی ۹۹_۹۸

دیدگاه مرحوم آخوند؟ ره؟

مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر قید، قید برای حکم باشد، مفهوم ثابت است؛ و دو شاهد و مثال بیان می‌کنند که در هر دو، حکم با جمله اسمیه بیان شده است:

مثال اول: «کل شیء حلال حتی تعرف انه حرام» در این جمله «حتی تعرف» غایت «حلیّت» است و روشن است که مفهوم دارد: «اذا علمت فلیس بحلال» یعنی در این جمله نفی جنس حلیّت شده است و همه علما هم ثبوت این مفهوم را در این جمله قبول دارند.

مثال دوم: «کل شیء طاهر حتی تعلم انه قذر» - گرچه به این صیغه روایت نداریم مگر آنچه مرحوم صنوق در *المقنع فی الفقه* این حدیث را مرسل نقل کرده و آنچه داریم «کل ماء طاهر» است و یا «کل شیء نضیف» آمده است.

تفاوت این مثال با مثال قبل در این است که مثال دوم حکم وضعی است و در مثال اول حکم تکلیفی است. به هر حال، «حتی» قید برای حکم شده است، خواه وضعی باشد، خواه تکلیفی و تفاوتی از این جهت ندارد.

ایشان دو دلیل برای ثبوت مفهوم در جایی که قید، قید برای حکم باشد بیان می‌کنند:

تبادر و انسباق مفهوم در ذهن

حکم عقل: یعنی معنی تقیید به غایت، عقلا همین که با حصول غایت حکم رفع شود و الا اگر بعد از حصول غایت هم حکم باشد، عقلا با تقیید به غایت منافات دارد و خلف تقیید حکم است.

عبارت مرحوم آخوند:

«و التحقيق أنه إذا كانت الغاية بحسب القواعد العربية قيدا للحكم كما في قوله (كل شيء حلال حتى تعرف أنه حرام) (و كل شيء طاهر حتى تعلم أنه قذر) كانت دالة على ارتفاعه يعني

حکم- عند حصولها لانسباق ذلك منها كما لا يخفى و كونه قضیة تقییده بها و إلا لما كان ما جعل غاية له، بغایة؛ و هو واضح إلى النهایة».^۱

اشکال بر دیدگاه مرحوم آخوند

به نظر ما در هر دو مثال بیان شده، مفهوم وجود دارد؛ لکن این مفهوم خارج از بحث ماست. به این دلیل که ما گفتیم در جمله مقیده به قید غایت، مفهوم وجود ندارد به این دلیل که شخص الحکم مقید به غایت شده است؛ اما چنانچه حکم با عبارت «کل شیء» بیان شود، این قرینه‌ای است که مراد از حکم، جنس الحکم است و دیگر نیازی به اطلاق نداریم؛ زیرا این قرینه اقوای از اطلاق است. و به عبارت دیگر دو دلیل در این مثال برای معلق بودن جنس الحکم وجود دارد:

تمام مصادیق موضوع، زیر حکم رفته است و در چنین موردی نمی‌توان حکم به شخص باشد و حکم شخصی حکم محدود است در حالی که حکم در اینجا محدود نیست و شامل تمام موارد موضوع می‌شود. «کل شیء طاهر» یعنی جنس الحکم. و وقتی گفت تمام افراد موضوع، این حکم بر آنها بار است و این «حلیت» بر «کل شیء» رفته، این همان جنس الحکم است که یعنی همه افراد حکم بر موضوع بار شده.

در حکم به شخص الحکم همیشه قضیه شخصی و خارجی است و قضیه شخصی خارجی نمی‌تواند قضیه حقیقی باشد. لذا اگر قضیه‌ای قضیه حقیقی باشد، در آن همیشه جنس الحکم مراد است و شخصی نیست. و این دو مثال قضیه حقیقی است و شخص خارجی موضوع حکم نیست.

پایان